

یادت به خیر دایه عالییه



هشتاد و هفت ساله بود که از دنیا رفت. بی صبرانه سرنگونی جمهوری اسلامی را در انتظار نشسته بود و با نگرانی تداوم تلاش ها برای این سرنگونی را دنبال می کرد. چه خوب که انفجار قیام فرودستان و فریاد «مرگ بر جمهوری اسلامی» آنان را شنید و بعد رفت.

در خانواده ای نسبتا مرفه به دنیا آمده بود و دایه ها او را بزرگ می کردند. سال ۱۳۲۹ ازدواج کرد و حاصل این ازدواج یک دختر و چهار پسر بود. از سال ۱۳۵۷ به بعد همراه با جامعه زندگی او نیز دگرگون شد. بعد از

قیام ۲۲ بهمن، دفاتر سازمان ها و جمعیت های مبارز در سنندج به فعالیت علنی پرداختند. دایه عالییه از طریق یکی از پسرانش بیشتر به سمت اتحادیه کمونیست های ایران گرایش داشت و به دفتر علنی «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» رفت و آمد می کرد. برای پیشمرگان مقر غذا و آبگوشت می آورد. در آن زمان فرزندش در سنندج نبود و در روستاهای اطراف منطقه مستقر بود. اما او اکثر رفقا را می شناخت و با آنان همراه بود. رفقای جانباخته اتحادیه کمونیست ها مانند سورنا درخشان (مراد)، سوسن امیری (سحر)، اصغر امیری (جلال)، عبه مرادویسی (عبه بوچک)، جمشید پرنده و زنده یاد بهنام حمزه. دایه عالییه روابط گرم و مهرآمیزی با زنده یاد رفیق سورنا درخشان (مراد) زمانی که این رفیق مسئول کردستان بود، داشت. رفیق سورنا از فرماندهان سربداران و رهبران قیام ۵ بهمن در آمل و از اعضای کمیته رهبری اتحادیه کمونیست های ایران بود. هر زمان سورنا به سنندج می آمد، به دیدار او می رفت و دایه عالییه پذیرایی گرمی از او می کرد. پس از جانباختن رفیق در زندان به دست جلادان جمهوری اسلامی، عکس او روی تاقچه خانه عالییه قرار گرفت.

سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ رفقای اتحادیه کمونیست ها و رفقای از جریان های دیگر، مانند زنده یاران یدالله خسروشاهی و بهزاد کاظمی، به سنندج می آمدند و روزها و هفته ها در خانه دو اتاق خوابه عالییه میهمان او می شدند. عالییه، به ویژه در جریان جنگ ۲۴ روزه سنندج همراه با رفقای تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان و فعالین اتحادیه کار می کرد و در خانه برای رفقا نان و پنیر تهیه می کرد. عالییه بعد از جنگ سنندج پوششی برای رفقای زن و جوانان هوادار شد تا بتوانند در خفا و دور از چشم امنیتی های جمهوری اسلامی آمد و شد و فعالیت کنند. او در جا به جایی و مخفی کردن تایپ و ماشین تکثیر اطلاعیه و نشریه و سلاح ها کمک می کرد. به ویژه با رفیق مراد و سوسن امیری (سحر).

دایه عالیله نمونه مادران شجاعی بود که بخش مهمی از پشت جبهه تدارکی انقلابیون کمونیست و غیر کمونیست در مقابل جمهوری اسلامی و دستگاه جهانی امنیتی و نظامی او بودند. زمانی که فرزند او و رفقای دیگر اسیر شده و در سیاهچال های رژیم اسلامی بودند، در مقابل زندان ها صدای آنان و صدای عدالت جویی بود. اگر دایه عالیله زنده بود حتما از دیدن صف مادران زندانی سیاسی در مقابل سیاهچال اوین که آزادی زندانیان سیاسی را مطالبه می کنند، دلش شاد می شد.

ماجرای اوین و زندان های دیگر و زندانی سیاسی و مادران زندانیان سیاسی که در دو رژیم ستمگر سلطنتی و جمهوری اسلامی مبارزه کردند ادامه خواهد یافت مگر این که برای همیشه نظام طبقاتی سرمایه داری- امپریالیستی که رژیم های شاه و شیخ را تولید می کند دفن کنیم و برای همه بشریت نظام کمونیستی برقرار کنیم.

از صمیم قلب به فرزندان و نزدیکان دایه عالیله تسلیت می گوئیم. ما را در غم خود شریک بدانید.

رفقا در حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

۲۰ دی ۹۶